

۱۸ مارس ۱۸۷۱: انقلاب کمون پاریس و هنر

چهارشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۲ - ۱۹ مارس ۲۰۱۴

شهزاد سرمدی

"منشا هستنی" و انهدام سنون امپریال واندم : دو یادگار جنجالی از هنرمند کمونار، گوستاو کوربه



گوستاو کوربه نقاش معروف فرانسوی (۱۸۷۷-۱۸۱۹ - Gustave Courbet) که درباره ی انقلاب بورژوا دمکراتیک ۱۷۸۹ اطلاعات وسیعی کسب کرده و خود شاهد انقلاب پرولتری ۱۸۴۸ پاریس بود، برای شرکت فعال در انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ کمون پاریس، زمینه های ذهنی و عینی کافی انباشته بود.

با استقرار حکومت کمون، گوستاو کوربه، در انتخابات شورای کمون پاریس در روز ۱۶ آوریل شرکت کرد و از طرف ساکنان محله ششم به نمایندگی از طرف آنها انتخاب شد. کمون پاریس نیز وی را در روز ۱۷ آوریل به ریاست "کمیسیون هنرمندان پاریس" و در حقیقت به "وزارت فرهنگ" خود منصوب کرد.

چند روز قبل از انتخابات شورای کمون، فدراسیونی در پاریس به دعوت هیپولیت مولن، پیکرتراش، گوستاو کوربه نقاش و اوژن پوتیه خالق سرود انترناسیونال، با شرکت حدود چهارصد هنرمند: ترانه سرا، موسیقی دان، نقاش، گراور، پیکرتراش، طراح، شاعر، نویسنده و بازیگران تئاتر تشکیل شده و آنها با رأی مخفی، گوستاو کوربه را به ریاست فدراسیون خود برگزیدند. برنامه فدراسیون خود گردان و مدرن هنرمندان پاریس، به تاریخ ۱۵ آوریل، در روزنامه رسمی کشور با مضمون زیر به چاپ رسید: "هنرمندان پاریس که در یک فدراسیون، گردآمده و متشکل شده اند مقررمی دارند: تمام شغل های هنری دارای حقوق برابر و فارغ از هر نوع قیمومت دولتی هستند. هنرمندان، هر نوع ارجحیت، ارائه نمایش کالانی (exhibition-exposition) و سودجویانه (Mercantile) را که قصد دارد نام ناشر (éditeur- fabricant) را به جای آفریننده واقعی اثر هنری (créateur) برجسته تر به کار برد، مطلقاً رد می کنند".

کمون پاریس نیز در سیاست فرهنگی معتقد بود: "فرهنگ کالا نیست و با آموزش رابطه ای تنگاتنگ دارد و باید آزاد و در انجمن های مردمی به صورتی سوسیالیزه اداره شود. فرهنگ بایستی مستقل از قدرت سیاسی و در دسترس همگان قرار گیرد".

به همین دلیل، دولت برخاسته از انقلاب ۱۸ مارس، به گوستاو کوربه اختیار تام داد تا سیاست فرهنگی مترقی، مدرن و مستقلی را به مرحله اجرا در آورد. متأسفانه با شکست نظامی کمون پاریس در " هفته خونین ۲۸-۲۱ ماه مه ۱۸۷۱" اقدامات گوستاو کوربه، ناتمام و بی نتیجه ای ملموس، متوقف شد.

دولت فرانسه هم که روزها و ماه ها، پس از سرکوب کمون پاریس، به تعقیب، محاکمه، زندان و اعدام کمونارها ادامه می داد، تنها کارگران و سربازان کمونار را مورد تهاجم قرار نمی داد، بلکه اگر هنرمندی، در هرزمینه ای، ایده ای مترقی عرضه کرده بود، مورد تعقیب و ایذا و اذیت قرار می گرفت. گوستاو کوربه، نقاش انقلابی و کمونار، که دولت فرانسه کینه ای عمیق نسبت به او می ورزید، نمی توانست از این قاعده مستثنی باشد و با حساسیتی که دولت فرانسه نسبت به او داشت، تحت پیگرد پلیسی قرار گرفت. گوستاو کوربه اجباراً متواری شد، ولی عاقبت در ماه ژوئن، درخانه یکی از دوستانش دستگیر و در دادگاه شورای جنگی شماره ۳، محاکمه و تابلوهایش ضبط، اموال اش مصادره و خود او نیز روانه زندان شد. از نظر دادگاه های نظامی دولت فرانسه، گوستاو کوربه، مرتکب دو جرم نابخشودنی شده بود: یکی درعرصه هنر نقاشی و دیگری از نظر هنر سیاسی.

گوستاو کوربه، پایه گذار رئالیسم در هنر نقاشی

در عرصه ی هنری، گوستاو کوربه، مسلماً " در سبک نقاشی، دست به انقلابی بنیادین زده است. این هنرمند بلندپرواز، اسطوره های مذهبی و تاریخی را که در نقاشی های رمانتیک و آکادمیک (هنر رسمی امپراتوری دوم فرانسه) و تصاویر صاف و صیقل خورده ی آنها منعکس است، رد می کرد. وی همچنین امپراتوری فرانسه را به خاطر آداب ریا کارانه اش که تابلوهای اژتیسیم (لذت جوئی سکسی erotisme) و برهنه (le nu) را در نقاشی های رویایی (onirique) و اساطیری (mythologique) مورد تحسین قرار می داد، ولی تاب تحمل دیدن تابلوهای مدرن را نداشت، بطور مستقیم مورد حمله ی شدید قرار می داد.

در سال ۱۸۷۰ گوستاو کوربه، از قبول مدال لژیون دونور که لوئی بناپارت، امپراتور وقت فرانسه، به وی اختصاص داده بود، خودداری کرد و علت آن را چنین بیان داشت: " دولت در امور هنری صلاحیت اهدای جایزه را ندارد. هنگامی که دولت دست به این امر می زند، ذوق و سلیقه ی مردم را عصب می کند."

بدینسان، گوستاو کوربه، با ابراز ایده های مدرن و دموکراتیک در نقاشی و سرسختی و یک دندگی در بیان نظرات اش در تقابل با امپراتوری فرانسه، از طرف آکادمیست ها که در اداره ی هنرهای زیبای فرانسه لانه کرده بودند، اغلب مورد تحریم و بایکوت قرار می گرفت و زوری اکسپوزیسیون جهانی (exposition universelle) اجازه ی نمایش نقاشی هایش را نمی داد.

در پاسخ به آنها، گوستاو کوربه، آلودگی در پاریس برپا کرد و تابلوهایش را مستقیماً به نمایش می گذاشت. در ضمن در نوشته ای (esthétique) تحت عنوان "مانیفست رئالیسم" مجموعه ی نظرات نوین هنری اش را بیان داشت. عاقبت بذر مقاومت گوستاو کوربه، در برابر آکادمیست ها به بار نشست و محصول آن، گسست بی رحمانه بانقاشی و نقاشان سنتی و بازسازی و اصلاحات اساسی در سبک نقاشی است. اتحاد این دو بُعد هنری منجر به موضع گیری های مدرنی در هنر زیباشناختی گردید و بر روابط اجتماعی - سیاسی در هنر نقاشی تأثیرات ژرفی برجای گذاشت و فن و تکنیک نقاشی را دستخوش تغییراتی بنیادین کرد.

به بیان دیگر، این نقاش استثنایی، تمام مرزهای هنر نقاشی را در نوردید و نه تنها سبک نقاشی، بلکه همان طور که گفته شد، حساسیت های جامعه انسانی را با هنر نقاشی مدرن خود متحول و به آن رنگ و جلای واقعی بخشید و هنر نقاشی معاصر خود و هنرمندان آتی را آماده ی تغییر و تحولات جدی کرد. سرسختی و سنت شکنی بی رحمانه گوستاو کوربه و شکستن زنجیرهای دست و پا گیر متداول در هنر نقاشی آن روز فرانسه و رد اسطوره های مذهبی و تاریخی و خلق نقاشی های رئالیستی، بر هنرمندان نقاش معاصر و تأثیر به سزایی گذاشت.

گوستاو کوربه، در سال ۱۸۶۲، زمانی که در شهر سنتونژ (Saintonge) اقامت داشت، چندین نقاشی درباره ی "طبیعت بی جان" (la nature morte) را به تصویر کشید و به اهمیت این سبک نقاشی پی برد و از این زمان، راه برای آفریدن نقاشی های امپرسیونیستی باز شد. شماری از نقاشان به تاسی از وی از آتلیه ها خارج شده و با روی آوری به طبیعت و تکنیک های جدید، راهی را که گوستاو کوربه، شروع کرده بود، ادامه داده و طی سی سال آخر قرن نوزدهم سبک نقاشی امپرسیونیسم (برداشت گری) را آفریدند. در سال ۱۸۷۳ کلود مونه (Claude Monet) با کشیدن تابلوی "impression-soleil levant" نام هنری این سبک نقاشی را به خود اختصاص داد.



زندگی کارگری و سبک نقاشی "برهنه"

گوستاو کوربه، بعد از ایجاد تغییر و تحول در نقاشی منظره های طبیعی (دورنما)، صحنه های جنگ و سبک جدید ترسیم پُرتره، به عنوان مبدع سبک جدید در نقاشی (رنالیسم)، واقعیت زندگی روزمره ی اجتماعی - سیاسی و محیط زیست انسان را به تصویر می کشید و مضمون انسان گرایانه ی ایده های دموکراتیک اش را به بهترین شکل ممکن ارائه می داد.

این هنرمند سوسیالیست، همانطور که خود می گفت: در نقاشی هایش دروغ تحویل کسی نمی داد و بر تاریخ دروغین، اسطوره، سالوس وریاکاری مذهبی تکیه نمی کرد.

گوستاو کوربه، با زمینی کردن هنر نقاشی، زندگی روزمره انسان ها را به تصویر می کشید و به ویژه واقعیت شرایط مشقت بار زندگی کارگران را در تابلوهایش در معرض دید همگان قرار می داد. یکی از آثار معروف او در این زمینه، تابلوی "سنگ شکن ها" (les casseurs de pierres) است که متاسفانه مغفود الاثر شده است. پی بر ژوزف پرودُن (P.J. Proudhon) دوست وی و فیلسوف فرانسوی (نویسنده ی کتاب فلسفه ی فقر) این تابلو را اولین اثر سوسیالیستی می نامید. اثر دیگر وی که حاکی از همین مضامین در هنر نقاشی است، تابلوی (les cribleuses) "زان غربال کن" است.





اما اوج سنت شکنی و تخطی گوستاو کوربه، در هنرنقاشی آن دوران، در مورد سبک نقاشی معروف به "برهنه" مصداق پیدامی کند. گوستاو کوربه، با حمله به قلعه ی تسخیرناپذیر آکادمی هنرهای زیبای فرانسه و سبک نقاشی "برهنه" آنها، تهاجمی شجاعانه را آغاز کرد. این مرد کمونار با به تصویر کشیدن زنان برهنه با مضمونی جدید و بی پرده، از نظر اخلاقی و زیباشناختی همگان را شوکه کرده و آوار واقعیت ها را بر سر آنها خراب می کرد یکی از نقاشی های معروف وی در این زمینه، تابلوی (Les baigneuses)"زنان در حال آب تنی" است.

در این تابلو گوستاو کوربه، پیکر زنانی معمولی، چاق و گوشت آلود، نیمه لخت و مسن را با پاهای کثیف به تصویر کشیده است. در این تابلو، همچنین، می توان انعکاس تاثیر زمان را بر پوست و گوشت زنها، به صورتی طبیعی، ایده آلیزه نشده و بدون پرده پوشی مشاهده کرد. تابلوی "زنان در حال آب تنی" دلیلی روشن بر اثبات نوآوری و سنت شکنی گوستاو کوربه در رابطه با قواعد سخت ارائه نمایش برهنگی پیکر زن در آن زمان است. اما منظور گوستاو کوربه، از ترسیم فیزیکی زن بازنمائی سکسیسم بورژوائی و زن کالائی، که زنان را همچون فرشتگان آسمانی و دروغین به تصویر می کشیدند، نیست، بلکه پیکر زن واقعیتی ملموس، زمینی و انسانی است. هر چند باید خاطر نشان کرد که در نقاشی های "برهنه" گوستاو کوربه، خطوطی از جذابیت و عشق جنسی و انسانی به زن، نقش بسته و او از آن غافل نبوده است.



"منشاهستی" (l'origine du monde) شاهکار هنری گوستاو کوربه



اگر هست مرد از هنر بهره ور هنر خود بگوید نه صاحب هنر نزدیک به یک و نیم قرن بعد از کشیدن تابلوی "منشاهستی" مردم، هنوز از دیدن این تابلو، دچار حیرت می شوند. در سال 1995، هنگامی که "منشاهستی" وارد موزه ی اورسه (Orsay) در پاریس شد، روزنامه لوموند با تیتراژ درشت نوشت: "رسوائی وارد اورسه شد". گوستاو کوربه، این شاهکار هنری را بهترین نقاشی اش می دانست. مدل نقاشی "منشاهستی" ناشناخته است، اما احتمالاً مدل این تابلو خانم ژوانا هیفرنان (Joanna Hiffernan) است. دختری زیبا و ایرلندی، معروف به Jo که در زمان خلق تابلو، سال 1866، مدل نقاشی گوستاو کوربه بوده است.

"منشاهستی" نقاشی منحصر به فردی است و مسلماً پورنو نیست. این تابلو تأثیر به سزائی بر هنر تماشائی ای می گذارد و هیچ کس نمی تواند بی تفاوت از کنار آن بگذرد، زیرا جدا از تداومی قسمت پوشیده و خصوصی پیکر زن، باخشونتی عمیق و تحریک آمیز با اُرْتیسم شهوانی و تصاویر آزار دهنده ی پورنوگرافیک معمول و باعشق های کنایه آمیز با پیکر زن فاصله گرفته و هم زمان دو حالت نامتجانس را در هر بیننده ای برمی انگیزد. این نقاشی، ابتدا حساسیت چشم بیننده را برانگیخته و به خود جلب می کند و آنگاه آنرا سریعاً پس می زند و بدینسان عمق واقعی بینش تماشاگر را به چالش می کشد. گوستاو کوربه، در این آفرینش هنری که در واقع انقلابی در نقاشی تصاویر برهنه می باشد، رئالیسم هنری خود را که بسیار بر آن می بالید به بهترین شکل ممکن به منصفی ظهور رسانده است. توانائی این هنرمند کمونارد را اینست که در تابلوی "منشاهستی" برهنه نوع ایدئولوژی خط بطلان کشیده و نه چیزی را تئوریزه و نه کسی را روانکاو می کند، بلکه در حقیقت، تماشاگر، مدل نقاشی و هنرمند نقاش را به هم نزدیک کرده و فاصله ی بین آنها را از میان برمی دارد.



گوستاو کوربه معتقد بود که با این تابلو، درحقیقت آن قسمت پنهان نقاشی "المپیا Olympia" (ادوارمنه) Édouard Manet (1832-1883) را بدون تظاهر به عرف و عفت عمومی در معرض دید بیننده قرارداد و در تصویر زیبا زدن زن به نمایش گذاشته است. باید یادآوری کرد که بعضی معتقدند که "منشاهیستی" شکم زنی را به نمایش می گذارد که ورم کرده و حامله است و باز بودن ران های وی حاکی از پیش درآمد و آغاز زندگی است

انهدام ستون امپریال واندم به فرمان کمون پاریس



اماد عرضه ی سیاسی جرم نابخشودنی و غیر قابل اغماض گوستاو کوربه، ویران کردن ستون امپریال میدان واندم در

پاریس به فرمان کمون پاریس است. همان طور که گفته شد، گوستاو کوربه، روز 16 آوریل به عنوان نماینده ی کمون پاریس انتخاب شد ولی فرمان انهدام ستون، 12 آوریل صادر و توسط گارد ملی روز 13 آوریل منهدم شد. بنابراین، گوستاو کوربه، در تصمیم گیری عملی و اجرای انهدام ستون مستقیماً دخالتی نداشته است، اما چون القای ایده ی آن از وی بوده، بهای سنگینی بابت آن پرداخت. البته یک بار قبل از انقلاب کمون پاریس، در روز 18 سپتامبر 1870، گوستاو کوربه، به کمیسیون هنرهای جمهوری سوم فرانسه (جمهوری سوم روز 4 سپتامبر 1870 اعلام موجودیت کرد) پیشنهاد کرد که ستون واندم را پیاده کرده و آن را در قطعه های مجزا به میدان اتولید منتقل و سپس برنزه های مورد استفاده در آن را به پول رایج تبدیل کنند این پیشنهاد، از طرف دولت وقت فرانسه مورد قبول واقع نگشت و به اجرا در نیامد.

لازم به یادآوری است که مخالفت گوستاو کوربه با این ستون، واکنشی از روی کینه و دشمنی صرف و اصولاً تخریبی نبود، بلکه از نگاه دموکراتیک و مردمی وی به هنرنشآت می گرفت، بنابراین با نگاه آکادمیک امپراتوری فرانسه در تضادی آشفتی ناپذیر فرار داشت.

ستون واندم مظهر بیروزی امپراتوری اول فرانسه در نبرد معروف استرلیتز (Austerlitz) در سال 1910 به رهبری ناپولئون بناپارت (Napoléon Bonaparte) از برنز ذوب شده ی هزار و دویست اراده توپ که از دشمنان شکست خورده فرانسه به غنیمت گرفته بودند، ساخته شده و بر بالای آن مجسمه ناپولئون قرار داشت. امپراتور فرانسه بر قله ی این ستون عمودی بانگاهی خیره و سرد، چشمانی گرد در حلقه، باغرور و افتخاری شخصی و حالتی همچون کوران و کران، مستقر بر صدها اراده توپ ذوب شده، نظاره گر بر میدانی بی انتها و پیشته ها از کشته ها قرار داشت. همین صحنه آرائی ارتجاعی و کسل کننده، مایه ی آزار روحی گوستاو کوربه بود و او دیگر نمی توانست ستون واندم را تحمل کند. نگاه گوستاو کوربه، به هنر، مردمی، اجتماعی و به شکل افقی، سه جانبه و رابطه ای برابر بین هنرمند، مدل هنری او و توده ی مردم معنی پیدا می کرد، در حالی که با هنر امپراتوری فرانسه و کسانی که سالها اروپا و آفریقا را به خاک و خون کشیده بودند، تفاوتی اساسی و تضادی عمیق داشت.

با انقلاب کمون پاریس، فرصتی مناسب برای عملی کردن ایده ی واژگون کردن ستون واندم پیش آمد و دولت کمون به این خواست بشردوستانه جوابی مثبت داد، ولی از آنچه گوستاو کوربه در سر داشت، فراتر رفته و در متنی زیبا، انقلابی و مترقی که عصاره ی انقلاب هیجده مارس کمون پاریس و سوسیالیسم کارگری در آن به روشنی منعکس است، فرمانی با مضمون زیر صادر کرد:

""باتوجه به این نکته که ستون امپریال میدان واندم، بنای یادبود بربریت، سمبل نیروی خشونت و مایه ی افتخاری دروغین، تأثیری بر میلیتاریسم، نفی حقوق بین الملل، اهانت مستمر فاتحان بر شکست خوردگان و سوء قصدی مداوم بر یکی از سه اصل مهم جمهوری فرانسه یعنی برادری است، کمون پاریس مقرر می دارد: تک ماده: ستون واندم ویران خواهد شد". و همانطور که گفته شد در روز سیزده آوریل، ستون واندم توسط گارد ملی واژگون شد.

آوازه خوان نه آواز

گوستاو کوربه، فران ماسون (franc-maçon) و از دوستان نزدیک پرودن و فوریه (Fourier) بود. او خود می گفت: ""مادر زاد جمهوری خواه به دنیا آمده ام"" (جمهوری خواه به مفهوم کمونی و سوسیال آن ونه بورژوا - لیبرال امروز). وی که به خاطر افکار مترقی و سوسیالیستی اش مدت ها در زندان و بیمارستان به سر برده بود، عاقبت با شانس غیر قابل تصور با کمک و کیلی زبردست، در حالی که بسیاری از دوستان و نزدیکانش اعدام شده بودند، چون بروی باریکادستگیر نشده بود، از مرگ حتمی جست و از زندان آزاد شد.

در سال 1873، ژنرال مک ماهون (Mac-Mahon) مارشال فرانسه و افسر دوران امپراتوری (وی در آلمان در اسارت به سر می برد، بیسمارک او را از زندان آزاد و برای سرکوب کمون پاریس روانه ی فرانسه کرد) جانشین آدولف تی یرشد و به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد. وی به انتقام واژگون کردن ستون واندم، سریعاً "محاکمه ی غیر قانونی گوستاو کوربه را دوباره از سر گرفت. این بار گوستاو کوربه، به جرم تخریب ستون امپریال واندم محاکمه و دادگاه او را به پرداخت 323000 فرانک، پول رایج آن وقت فرانسه، که مبلغی هنگفت بود، برای هزینه کردن دوباره ی ستون واندم محکوم کرد.

گوستاو کوربه که از قبل تمام اموال اش مصادره و ضبط شده بود، از روی ناچاری، این مجازات سنگین را پذیرفت ولی از فرصت به دست آمده استفاده کرد و به سویس گریخت.

در آن کشور نیز آسوده نبود و تمام حرکات و فعالیت های هنری اش زیر ذره بین جاسوسان فرانسوی قرار داشت. گوستاو کوربه در آن سرزمین، برای امرار معاش به نقاشی حرفه ای روی آورد، ولی اغلب نقاشی هایش را بارنگ قرمز و به تاریخ 1871 امضای کرد. وی در سن 58 سالگی زرفشارهای روانی و زندگی محقری که درسویس داشت از پای درآمد و قبل از پرداخت اولین قسط بدهی اش بابت درهم کوبیدن ستون امپریال واندم توسط حکومت کمون پاریس، در

روز ۳۱ دسامبر ۱۸۷۷ فوت کرد.

گوستاو کوربه، کمونار انقلابی، بعد از اوژن دولاکروا (Eugène Delacroix) نقاش سبک رمانتیسم و خالق نقاشی معروف (-la liberté guidant le peuple- ۱۸۳۰) و ژان آنگر (-J.A.d ingres- ۱۸۶۷-۱۷۸۰) نقاش نئوکلاسیک و خالق تابلوی زیبای "حمام ترک" (Le bain Truc) بزرگترین نقاش فرانسوی است. گوستاو کوربه قبل از مرگ اش گفته بود: "غارتم کردند، به من تهمت و افترا بستند، در کوچه های ورسای مرا بر زمین کشیدند، بر من اهانت کردند و به باد دشنام ام گرفتند و در زندان هایشان یوسیدم".

گوستاو کوربه، گذشته از بهای سنگینی که بابت هنر انقلابی و موضع گیری های سیاسی اش پرداخت، ولی آنچه در باره او اهمیت بیشتری دارد، اینست که وی هرگز به ایده ها و باورهای کمونی اش پشت نکرد و بی هیچ بهانه و عذری تا پایان عمر به آنها وفادار ماند. تغییر شرایط و گذشت زمان خللی بر صداقت وی در دفاع از کمون انقلابی پاریس به وجود نیاورد.

شهزاد سرمدی - ۱۸ مارس ۲۰۱۴